

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مبحث عجز، فقر و دست خالی دیدن خود (ص ۲۲۰ ف ۲ - ۲۲۱ ف ۳)

❁ دزدی به مزرعه‌ای رفت و جوالی را همراه خود برد. اوّل مقداری کدو حلوایی و هندوانه و خربزه در جوال ریخت، بعد مقداری سیب و سیب‌زمینی و بادمجان و خیار، و روی آن مقداری سبزی‌های مختلف مثل تره و ریحان. در جوال را بست و آماده‌ی فرار شد. ناگهان صاحب مزرعه با نوکرهایش رسیدند. نوکرها دزد را گرفتند و به درختی بستند و از ارباب پرسیدند با او چه کنیم. ارباب دستور داد هرچه داخل جوال است، یکی‌یکی بیرون بیاورند و به سر دزد بزنند. نوکرها مشغول شدند و سبزی‌های لطیف را که روی جوال بود، یکی‌یکی برمی‌داشتند و به سر دزد می‌زدند، ولی دزد گریه می‌کرد و می‌گفت: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا!**<sup>۱</sup> **خدایا آخر و عاقبت کارهای ما را ختم به خیر کن.** چون می‌دانست آخر کار چیزهایی مثل کدو حلوایی و هندوانه و خربزه را که اوّل در جوال ریخته، بر سرش خواهند زد. در آخرت هم همان چیزهایی را باید متحمل شویم که در دنیا در جوالمان ریخته‌ایم. البته دوست اهل بیت **علیهم‌السلام** ته جوالش سوراخ است و عملی را چه

<sup>۱</sup>. طبری‌آملی کبیر، المسترشد، ص ۶۹۴ و خودی، منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۴۷ و مصطفوی، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۸۸.

صالح و چه ناصالح، ذخیره نمی‌کند. همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام بر کفن سلمان با انگشت نوشتند:

«وَفَدْتُ [رَفَدْتُ] عَلَى الْكَرِيمِ بِغَيْرِ زَادٍ مِنْ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ»

(بدون زاد و توشه‌ای از کارهای خوب و قلب سلیم برخدای کریم وارد شدم.)

سیئات را استغفار می‌کند: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ: <sup>۲</sup> کسی که از گناه پشیمان و تائب باشد، مثل کسی است که گناهی ندارد. حسنات را هم کار خدا می‌داند، نه کار خودش: مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ <sup>۳</sup> هر خوبی و حسنه‌ای که به تو رسید، از خداست. بنابراین دوست اهل بیت علیهم السلام دست خالی است. خدا هم دست خالی‌ها را دوست دارد؛ چون کسی که بر فرد کریم وارد می‌شود، زشت است همراه خود زاد و توشه‌ای بردارد.

«وَ حَمَلُ الزَّادِ أَفْحِجُ كُلِّ شَيْءٍ إِذَا كَانَ الْوُفُودُ عَلَى الْكَرِيمِ»

(و هنگامی که انسان بر شخص کریمی وارد می‌شود، زشت‌ترین چیز همراه بردن زاد و توشه است.)

خوب است، قشنگ نشد؟ ته جوال سوراخ باشد، چیزی در جوال نمی‌ماند؛ اعمال صالح را که عمل خودش نمی‌داند؛ عمل ناصالح را هم استغفار کرده است. دست خالی دست خالی است، هیچی ته آن نمانده است؛ بی-عمل بی‌عمل راحت. همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام به کفن سلمان با انگشت نوشتند:

<sup>۲</sup>. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳۵ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۴ و ۷۵ و مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۲۱.

<sup>۳</sup>. سوره نساء، آیه ۷۹.

## رَفَدْتُ [وَقَدْتُ] عَلَى الْكَرِيمِ بَعِيرُ زَادٍ مِنْ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ

سلمان آخر عمر فرماندار مدائن بود. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ هم در مدینه بودند. سلمان در مدائن از دنیا رفت. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ با علم امامت متوجه شدند و ظاهراً به اصحاب فرمودند که سلمان الان از دنیا رفت، من باید خودم او را غسل کنم، کفن و دفن نمایم. ببینید حجت خدا، ولی خدا، مظهر تام و فاست؛ دوستشان کجا از دنیا رفت؟ حضرت فرمودند: من باید بروم، او را در این شرایط تنها نمی گذارم. حضرت با طی الارض خود را به مدائن منتقل کردند و بدن دوست و شیعهی خلص و خالص اهل بیت را غسل دادند، کفن کردند و روی کفنش یا روی خاک قبرش بعد از دفن با انگشتان از زبان سلمان دو بیت شعر نوشتند. حال سلمان را نوشتند: «رَفَدْتُ [وَقَدْتُ] عَلَى الْكَرِيمِ بَعِيرُ زَادٍ» یعنی من برخدای کریم وارد شدم، بدون هیچ زاد و توشه و راحله- ای «مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ» نه حسنه و کار خیر و نه قلب سلیمی دارم که پیش خدا ببرم؛ هیچی ندارم. من سلمان دست خالی دست خالی پیش خدا می روم. مؤمن این طوری است؛ سیئات را استغفار می کند؛ یعنی هر کار خطایی کرد و متوجه شد کار بدی بود، استغفار می کند. استغفار هم از بین می برد «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»<sup>۴</sup> پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسی که از گناه پشیمان و تائب باشد؛ مثل کسی است که گناهی ندارد «كُنِيَ بِالتَّوْبَةِ»<sup>۵</sup> یا «التَّوْبَةُ تَوْبَةٌ»<sup>۶</sup> اصل توبه ندامت است، کسی از عمل زشت خود با تمام وجود پشیمان باشد، عمل زشت در نامه‌ی عمل او نمی ماند و پاک می شود؛ مثل این می ماند که عمل زشت را انجام نداده است. مؤمن این طوری است، ممکن است عمل زشت انجام بدهد؛ اما محال است پشیمان نشود؛ محال است بعد از انجام آن سرفراز باشد؛ خوشحال باشد از اینکه من نافرمانی خدا کردم؛ من کار زشت انجام دادم؛

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳۵ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۴ و ۷۵ و مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۲۱.

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۲۶ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۳۶ و مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۲۰.

۶. حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۶۲ و حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیاة، ترجمه‌ی احمدآرام، ج ۱، ص ۷۴۲ و مصطفوی، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۶۸.

بالاخره یک ندامت و پشیمانی و سرافکندگی درونش هست. پس سیئات را استغفار می‌کند و پاک می‌شود، حسنات را هم کار خدا می‌داند نه خودش. نمازی که من خواندم کجایش مال من بود؟ بدنی که با آن نماز خواندم مال من بود؟ اینکه مال خداست. روح و جان و حول و قوه‌ای که با آن نماز خواندم مال من بود؟ آن هم مال خداست. هم حول من که ظاهر من است مال خداست و هم قوه‌ی من مال خداست «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْدُّ»<sup>۷</sup> من در این نماز با حول و قوه‌ای که مال خداست نشستم و برخاستم. اگر حولش مال خدا بود، قوه‌اش هم مال خدا بود، چه چیزش مال من بود؟ چیزی ته آن می‌ماند؟ اگر این بدن مال خدا بود، روح و جان و قوه‌ای هم که در وجود من بود و این بدن را به حرکت درآورد رکوع کردم، سجود کردم و اذکار نماز را گفتم هم مال خدا بود چه چیز نماز مال من است؟ چه کسی نماز را به من یاد داد؟ خدا. چه کسی این فهم و وجدان را به من داد که در مقام شکر و اظهار عبودیت نماز بخوانم؟ خدا. چه کسی توفیق خواندن نماز را به من داد؟ خدا. چه چیز این نماز مال من است؟ همه‌ی اعمال صالح این‌طوری است، کجای آن مال ماست؛ لذا قرآن فرمود: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»<sup>۸</sup> هر حسنه و خوبی به تو رسید از خداست. پس سیئات با استغفار پاک شد، حسنات را هم کار خود نمی‌داند که به حساب خود بنویسد؛ لذا در حساب مؤمن هیچ چیز نیست. دوست اهل بیت علیهم‌السلام دست‌خالی است؛ راحتِ راحت نه حسنه دارد نه سیئه؛ خدا هم دست‌خالی‌ها را دوست دارد. اگر کسی دست خود را پُر ببیند راهش نمی‌دهند. حضرت عیسی یک سوزن همراهش بود که اگر خواری به پایش رفت از پایش درآورد، گفتند: راه نداری، اوّل سوزن را بینداز بعد بیا. نماز، روزه، طاعت، عبادت، زهد و تقوی برای ما آوردی؟ تا خودت را دست‌خالی نبینی راحت نمی‌دهند. خدا هم دست‌خالی‌ها را دوست دارد. اگر خود را اهل علم و تقوی می‌بینی راحت نمی‌دهند. اگر طاعت و عبادت انباشته کردی راحت نمی‌دهند. اگر زهد و ریاضت انبار کردی راحت نمی‌دهند؛ دست‌خالی دست‌خالی. خدا هم دست‌خالی‌ها را

<sup>۷</sup>. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۳۸ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۵ و طوسی، محمدبن‌الحسن، تهذیب‌الاحکام، ج ۲، ص ۸۸.

<sup>۸</sup>. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۹.

دوست دارد؛ چون کسی که بر فرد کریمی وارد می‌شود، زشت است همراه خود زاد و توشه‌ای ببرد. شما می‌خواهی منزل شخص غنی یک ناهار بروی، چقدر زشت است که سر راه یک نصف نان سنگگ بگیری و یواشکی در جیب یا کیفیت قایم کنی و بروی خانه‌ی او. این توهین به میزبان است؛ یعنی میزبان من شعور ندارد که سر ظهر من گرسنه‌ام و برای خوردن چیزی بیاورد یا شعور دارد؛ ولی فقیر است؛ چیزی ندارد به من بدهد. یا فقیر نیست، بخیل است. همه‌ی اینها توهین است؛ لذا وقتی انسان به شخص کریم وارد می‌شود، توهین است زاد و توشه با خود ببرد؛ لذا بیت دوم که امیرالمؤمنین علیه السلام روی کفن سلمان نوشتند این است:

وَ حَمَلُ الزَّادِ أَفْبَحُ كُلِّ شَيْءٍ إِذَا كَانَ الْوُفُودُ عَلَى الْكَرِيمِ

هنگامی که انسان بر شخص کریم وارد می‌شود، زشت‌ترین چیز همراه بردن زاد و توشه است؛ لذا دوست اهل بیت علیهم السلام وقتی پیش خدا می‌رود دست‌خالی می‌رود. سلمان بیشترین طاعت و عبادت‌ها را انجام داده چه کسی به پای سلمان می‌رسد؟ این همه غزوات و جهاد در رکاب رسول خدا انجام داده است. این همه در مراتب ایمان بالا رفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سَلَّمَانٌ مِّمَّا أَهْلُ النَّبِيِّتِ»<sup>۹</sup> علم منایا و بلایا دارد. در بالاترین مراتب ایمان است، ... روایاتی که در مورد سلمان هست خیلی عظیم است؛ اما امیرالمؤمنین هم العیاذبالله اغراق نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید. می‌گوید: سلمان دست‌خالی دست‌خالی پیش خدا می‌رود نه سر سوزن حسنه و عمل خیر و نه قلب سلیمی دارد. قلبی سلیم‌تر از قلب سلمان در عالم پیدا می‌شود؟ حسناتی بیشتر از حسناتی که سلمان انجام داد پیدا می‌شود؟ پس امیرالمؤمنین علیه السلام چه می‌گوید؟ حضرت می‌فرماید: اینها را به حساب خودش ننوشته؛ نه طاعت و عبادت‌ها را به اسم خودش نوشته که بگوید من با این همه طاعت و عبادت و غزوات پیش خدا می‌روم؛ نه این قلب سلیم را به حساب خودش نوشته است. می‌گوید این به من ربطی ندارد، عطای خداست، مگر مال من است؟ خدا این قلب بیمار را سالم کرد، من که نکردم. با آن همه

<sup>۹</sup> مفید، الاختصاص، ص ۳۴۱ و مجلسی، بحار، ج ۱۷، ص ۱۷۰ و طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۰.

طاعت و عبادت دست‌خالی دست‌خالی است، قشنگیش اینجاست. نه اینکه کسی نماز نخواند، روزه نگیرد و عبادت نکند بعد بگوید من دست‌خالی هستم؛ اینکه نشد. بیشترین طاعت و عبادت را به‌جا بیاورد؛ اما به حساب خودش ننویسد. مثال زده‌ام؛ یکی از دوستان دانشجویی که فارغ‌التحصیل شده بود بعد از چندین سال یک‌بار به من تلفن زد، احوالش را پرسیدم، گفتم چه کار می‌کنی؟ گفت بانک کار می‌کنم. گفتم خیلی غنیمت بدان، شغل خیلی خوبی است، خیلی می‌توانی رشد کنی. گفت چی چی رشد کنم، استاد من دائم با پول و چک و سفته... سر و کار دارم. گفتم نه شغلت خیلی قشنگ است. گفت چطوری؟ گفتم نگاه کن روزی که مردم این همه پول می‌آوردند بانک و به تو می‌سپارند و دست تو می‌دهند، خوشحال می‌شوی؟ گفت به من چه، مال من که نیست! گفتم فردا همه‌ی پول‌ها را مشتری‌ها از حسابشان بیرون بکشند، غمگین می‌شوی؟ گفت نه به من چه ربطی دارد، حقوق من همانی است که سر ماه می‌دهند. اگر همه‌ی پول عالم را به من بسپارند یک قران به حقوقم اضافه نمی‌شود، اگر همه‌ی موجودی حسابشان را هم خالی کنند یک قران از حقوقم کم نمی‌شود، به من چه ربطی دارد، پول مال من نیست. گفتم آفرین! یاد بگیر در زندگی هم خودت را کارمند بانک بدان. اگر خدا همه چیز عالم را به تو داد، بگو به من چه؟ مال من که نیست. همه‌ی طاعات، عبادات، معرفت‌ها، کمالات، مکاشفات، کرامات و هر چه به تو داد، بگو به من چه؟ مال من که نیست، خوش به حال صاحبش. این کارمند بانک و تحویل‌دار است. انسان این‌طوری باشد. طاعات و عبادات همه‌ی خلق را یک تنه به‌جا بیاورد؛ اما هیچ چیز در کاسه‌ی خودش ننویسد. بگوید به من چه، مگر مال من است. این‌طوری انسان احساس دست‌خالی بودن بکند.

🌸 سالک در طریق باید، همواره خود را دست‌خالی و بی‌چیز ببیند و خود و اعمالش را نبیند.

(۱۵:۲۴)

نه خودش را ببیند و نه اعمال خودش را.

🌸 بهترین عطیه‌ی خدا به زاهد و عابد این است که زهد و عبادتشان را از آنها بگیرد و آنها خود را دست‌خالی ببینند.

یعنی اگر نمازت را تمام عیار و کامل بخوانی، خدا در اوج کار همین نماز را از تو می‌گیرد نه اینکه نماز خواندن را از تو قطع می‌کند؛ نه دیگر خودت را نمی‌بینی و می‌گویی به من چه ربطی دارد. این زبان که حمد و تسبیح و تکبیر خدا می‌گوید را چه کسی خلق کرد و به کار انداخت، فهم را چه کسی داد؟ زور و قوه را چه کسی داد؟ توان و طاقت را چه کسی داد؟ در کاسه‌ی عملم هیچ چیز نماند، همه را یک‌جا از من گرفت و مصادره کرد. از اول هم مال من نبود، خیال می‌کردم من عمل دارم، خدا این خیال و توهم را از من گرفت، فهمیدم همه کاره خودش بود، به من ربط نداشت. اوج عبادت این است که می‌رسد به اینکه عبادتش هیچی نیست و این عبادت‌ها هیچ هنری ندارد. کاری از عبادت‌ها بر نمی‌آید. اگر کاری قرار است بشود خدا باید بکند نه عبادت‌های من. اگر زهد به اوجش برسد، عبد دیگر خود را زاهد نمی‌بیند و زهد را به خودش نسبت نمی‌دهد؛ چون ما اول با تقلاً زهد می‌ورزیم و با تقلاً طاعت به‌جا می‌آوریم. تعبّد غیر عبادت است؛ یعنی با تقلاً عبادت کردن. تزهد غیر زهد است؛ یعنی با تقلاً زهد ورزیدن. تصبّر غیر صبر است؛ یعنی با تقلاً صبر و تحمّل ورزیدن؛ اما صبر چیز دیگری است؛ قشنگ زهد و صبر و عبادت و طاعت است. زهد قشنگ است، تزهد مال اولش است که تقلاً می‌کند و خودش را کاره‌ای می‌داند. میوه‌ی همه‌ی تعبدها این است که خدا عبادت می‌کند. میوه‌ی تزهدها این است که خدا زاهدت می‌کند. میوه‌ی همه‌ی تصبّرها این است که خدا صابرت می‌کند. وقتی این‌طوری شدی دیگر هیچی از خودت نمی‌بینی؛ عبد که مالک چیزی نیست «لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا»<sup>۱۰</sup> عبد دست‌خالی است، هیچ چیز ندارد. اجر عبادت‌های خالصانه این است که عبادتت را می‌گیرد، آخر زهد ورزیدن‌های کامل و تمام عیار این است، این پاداش

<sup>۱۰</sup>. سیّدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۲۸ و مجلسی، بحار، ج ۲۱، ص ۳۲۰ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، تعقیب‌نماز‌عصر.

است. اگر عبادت کرده و خاصیتی داشته همین است که ما را از این حجاب عبور بدهد؛ نه عبادت را کار خود بدانیم نه عبادت کردن هایمان را مؤثر بدانیم. بفهمیم «لا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۱۱</sup>

🌸 بزرگترین مزد این است که خدا فهم انسان را بزرگ کند تا درک کند و اقرار نماید که ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ<sup>۱۲</sup> و ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ<sup>۱۳</sup> خدایا آن گونه که حق شناختن تو بود، ما تو را نشناختیم و آن چنان که حق عبادت تو بود، عبادت تو را به جا نیاوردیم. (۱۹:۰۷)

این دعا منسوب به پیامبر اکرم ﷺ است. عارفترین موجود تاریخ آفرینش رسول الله ﷺ بود و می گوید «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» خدایا آن طوری که حق معرفت تو بود، ما نتوانستیم تو را بشناسیم. عابدترین موجود تاریخ آفرینش رسول الله ﷺ است. ببینید اوج عبادت به کجا می رسد «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» خدایا آن گونه که حق عبادت تو بود، ما نتوانستیم عبادت تو را به جا بیاوریم. دست خالی بودن خود را چه در عرصه معرفت و چه در عرصه عبادت می بیند. امام سجّاد علیه السلام در مناجات العارفين می فرماید: «وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ»<sup>۱۴</sup> مناجات العارفين جزء مناجات خمس عشر امام سجّاد علیه السلام می باشد که در مفاتیح آمده است. این پانزده مناجات واقعاً زیباست، دل انسان می لرزد. به هر صفحه اش نگاه کند، موج عظیمی است که می آید و روح و جان انسان را متلاطم می کند، ان شاء الله بهره ببرید. خیلی از بزرگان به سالکان توصیه می کنند که در هر ماه دو بار این مناجات را مرور کنند. از روز اول ماه شروع کنند تا روز پانزدهم این پانزده مناجات را بخوانند. هر کدامش هم یک صفحه بیشتر نیست؛ البته با توجه به معنایش

<sup>۱۱</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵۵، ص ۲۶۱ و صدوق، التّوْحید، ص ۶۸ و فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۹۶.

<sup>۱۲</sup>. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۳ و عوالی اللّثالی، ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۱۳۲ و صدوق، التّوْحید، ص ۱۱۴.

<sup>۱۳</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵۷، ص ۱۱۳ و امام سجّاد علیه السلام، صحیفه ی سجّادیه، دعای سوم، ص ۳۸ و عروسی حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۶۰.

<sup>۱۴</sup>. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۱۵۰ و زادالمعاد، ص ۴۱۵ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات العارفين.



بخواند. بعد از روز شانزدهم دوباره برگردد و مناجات اول را بخواند تا روز آخر ماه که هر ماه دو بار این مناجات را خوانده است؛ خیلی عمیق، لطیف، عاشقانه و عارفانه است. خدا می‌داند اینها گنج‌های بزرگ عالم حقیقت است که این‌گونه رایگان در اختیار من و شما قرار گرفته و ما این‌طوری کم بهره از کنارش رد می‌شویم. ماجرای ذوالقرنین را تعریف کرده‌ام. وقتی با لشگریانش از وادی ظلمات رد شدند، لشگریانش احساس کردند زیر پایشان سنگ و کلوخ است. بسیاری از اینها بی‌اعتنا گفتند: اینها که چیزی نیست، جاهای دیگر که روشن بود سنگ و کلوخ بود، حالا اینجا خورشید و ماه نیست و تاریک مطلق است و اینها هم سنگ و کلوخ است. اکثریت بی‌اعتنا بودند، اقلیتی از اینها کنجکاویشان تحریک شد و گفتند: ما که ندیدیم سنگ و کلوخ اینجا چقدری است، بد نیست یک مشت از این سنگ و کلوخ‌ها را برداریم و وقتی به روشنایی رسیدیم نگاه کنیم و ببینیم سنگ‌های وادی ظلمات چه شکلی و چه رنگی است؟ یک مشت در جیبشان ریختند. بعضی‌ها که تعدادشان بسیار کمتر از اینها بود، توبره‌های اسب‌ها را پر کردند. وقتی به وادی نور و روشنایی رسیدند گفتند: برویم و ببینیم سنگ‌هایی که برداشتیم چه رنگی بود. دست کردند در جیب‌ها، سراغ خورجین اسب‌ها رفتند تا نگاهشان افتاد هوش از سرشان پرید! زیباترین و گران‌قیمت‌ترین جواهرات عالم بود. الماس‌ها، برلیان‌ها، زمردها، یاقوت‌ها، زبرجدها، عقیق‌ها و دُر‌ها چه احساسی به آنها دست داد؟ اکثریت لشگر که هیچ‌چیز برداشته بودند دو دستی روی سرشان زدند، ای خاک بر سر ما، کاشکی اقلای یک مشت برداشته بودیم. آنهایی که یک مشت برداشته بودند یا جیبشان را پر کرده بودند، توی سرشان زدند که ای خاک بر سر ما کاش خورجین اسب‌ها را پر کرده بودیم و آنهایی که خورجین اسب‌ها را پر کرده بودند توی سرشان می‌زدند و می‌گفتند کاشکی بیشتر برداشته بودیم. این ماجرا بیانگر حقیقتی در عالم هستی است. دنیا وادی ظلمات است. قیامت روز مطلق است، «يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱۵</sup>. اگر قیامت روز است، دنیا شب می‌شود، شب هم عرصه‌ی تاریکی است و حقیقت اشیاء اینجا دیده نمی‌شود؛ دُر‌ها و گوهرها و الماس‌ها و برلیان‌های عالم

---

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۹۴ و سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۷.

حقیقت اینجا دیده نمی‌شود و آنها را مثل سنگ و کلوخ تصوّر می‌کنیم و اکثریت ما بی‌اعتنا رد می‌شویم، همین معارفی که در این دعاها و مناجات‌ها موج می‌زند خدا می‌داند چیست؟ الان کسی نمی‌فهمد، در تاریکی هستیم، بگذارید وادی ظلمات طی شود، خورشید توحید طالع شود، روز قیامت فرا برسد، حقیقت اشیا مکشوف شود، آن وقت به شما می‌گویم. اکثریت افراد که سال می‌گذشت و کتاب مفاتیح را یک‌بار باز نمی‌کردند و یک‌سطر مناجات خمس‌عشر خوانده نمی‌شد، وقتی پرده کنار رفت، چشم‌ها باز شد، حقایق اشیا آشکار شد، دو دستی توی سرشان می‌زنند که کاشکی یک‌بار می‌خواندم. آنهایی که یک‌بار خواندند می‌گویند کاشکی ده بار می‌خواندم آنهایی که ده بار خواندند، توی سرشان می‌زنند و می‌گویند کاشکی صد بار می‌خواندم. لذا یکی از نام‌های روز قیامت «يَوْمَ الْحَسْرَةِ<sup>۱۶</sup> وَ النَّدَامَةِ<sup>۱۷</sup>» است. روز حسرت و ندامت است. «يَوْمَ النَّعَايِنِ<sup>۱۸</sup>» روزی است که همه احساس مغبون بودن می‌کنند. این است که خدا می‌داند این مناجات‌ها چقدر بلند و زیباست. امام سجّاد علیه السلام در مناجات‌العارفین به خدا عرض می‌کند: «وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» خدایا هیچ راهی به سوی معرفت خودت جز راه اعتراف به عجز و وجدان کردن و یافتن عجز از معرفتت نگشودی. می‌خواهی به معرفت‌الله بررسی باید به عجز از معرفت بررسی به «مَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ<sup>۱۹</sup>» چه معرفت خدا چه معرفت حجت خدا؛ مگر می‌شود حجت خدا را شناخت؟

کار نیکان را قیاس از خود مگیر      گرچه ماند در نوشتن شیر و شیر

<sup>۱۶</sup>. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۹.

<sup>۱۷</sup>. امام سجّاد علیه السلام، صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۴۲، ص ۱۸۰ و سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۲۶۹ و مجلسی، بحار، ج ۹۷، ص ۱۸۶.

<sup>۱۸</sup>. سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۹.

<sup>۱۹</sup>. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۳ و عوالی‌اللتالی، ابن‌ابی‌جمهور، ج ۴، ص ۱۳۲ و صدوق، التّوحید، ص ۱۱۴.

شیری که از گاو می‌دوشند را با "ش ی ر" می‌نویسند. شیر سلطان جنگل را هم با "ش ی ر" می‌نویسند. این شباهت ظاهری گولت نزند. ظاهر انبیا و اولیا گولت نزند که بگویی آنها دو تا چشم و گوش دارند ما هم داریم.

دیده‌ای خواهیم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

آنها لباس بشری پوشیده‌اند و آمده‌اند و کنار من و شما نشسته‌اند. یک حدیث است که توصیه می‌کنم همه ببینید، طولانی است، فرصت نیست بخوانم. جلد اول اصول کافی کتاب الحجّة، باب النّادر جامع فی فضل الإمام؛ اولین حدیث از امام رضا علیه السلام در بیان اینکه امام یعنی چه؟ حضرت می‌فرمایند: عقل‌ها کجا و درک حقیقت امام کجا؟ دست کوتاه عقل و اندیشه‌ی بشری به ستارگان آسمان حقیقت نمی‌رسد؛ ستارگان دور از دسترس فهم و معرفتند. لذا در معرفت حجّت هم راهی جز اعتراف به عجز نیست. گمان نکنیم امیرالمؤمنین، اباعبدالله، امام صادق و بقیه‌الله صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را شناختیم. طریقی به معرفت حجّت خدا جز اعتراف، یافتن، درک کردن و اقرار کردن به عجز نیست. برای شکر خدا هیچ طریقی جز یافتن عجز خود نیست. امام سجّاد علیه السلام به خدا عرضه می‌دارد: «سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْإِعْتِرَافَ بِالنِّعْمَةِ لَهُ حَمْدًا» منزه است خدایی که اعتراف به نعمت خودش را حمد نعمت خودش دانست، همین که گفتیم خدایا این نعمت چیز گرانبهایی است و این را تو به من عطا کردی این را حمد حساب کرد؛ والا اینکه حمد نبود. خدا این طوری حساب کرد «سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْإِعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا»<sup>۲۰</sup> منزه است خدایی که اعتراف به عجز از شکر خودش را شکر حساب کرد؛ یعنی همین که اعتراف می‌کنی که خدایا من عاجزم این را شکر حساب می‌کنند؛ والا چه کسی از پس شکر تو برمی‌آید؟ و تا این را پیدا نکنی راهی نیست. کار وقتی درست می‌شود که تو از توانایی‌های خودت مأیوس شوی، بدانی از دست تو در پیشگاه خدا و اولیای خدا هیچ کاری بر نمی‌آید. صحیفه‌هایی از

<sup>۲۰</sup>. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۱۴۲ و ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۸۳.

ادریس پیامبر به نام صحف ادریس باقی مانده است، الواحی است که به او وحی شده است. در صحیفه‌ی هشت این عبارت آمده است: این وحی الهی است که به ادریس وارد شد «اعْتَرَفَ أَنَّهَا الْعَبْدُ بِالْعَجْزِ يُصْنَعُ لَكَ» ای بنده اعتراف به عجز کن، آن موقع کارت درست می‌شود «وَلَا تَدْعُ الْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ فِتْهًا» مدعی حول و قوه نشوی، مدعی اینکه من طاعت، عبادت، زهد، تقوا، سیر و سلوک و کشف و کرامت دارم نشوی چرا؟ چون هلاک می‌شوی «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ الضَّعِيفُ وَ أِنِّي الْقَوِيُّ»<sup>۲۱</sup> و بدان ای بنده‌ی من که تو ضعیف و من قوی هستم. ضعف یعنی نیستی قدرت؛ نه اینکه عاجزی؛ کم داری؛ هیچی نداری. و فقط من خدا قوی هستم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

<sup>۲۱</sup>. مجلسی، بحار، ج ۹۲، ص ۴۶۱.